

AS



Roses and Champagne

Translator

strawberry

Editor

matin

@AOISEKAI

مسکو، روسیه



هووف

دیر کردم...!

THUMP

STEP

نام: جونگ لی وون

THUMP

یه وکیل آمریکایی کره ای



برخلاف شغل باکلاسم،

برای من عادیه که سرکار
بدوعم تا چندتا سکه
پس انداز کنم.





حتی الان، هنوز با مامان
بزرگم زندگی میکنم...



اون از وقتی اومدم روسیه
ازم مراقبت میکنه.

AS

باید کارم رو اینجا
سریع تمام کنم تا
برگردم کره...!



پیا رو چیزی که الان داره
اتفاق میفته تمرکز کنیم.



عالم!!







م.ت: من از همین الان خودمو مرده اعلام میکنم.
ا.ر: چه عظیم! چه مهیم! به به!

هوم...؟

آسیب دیدی؟

AS



او... نه نه... من خوبم.



اما...

اوه..تو..تو دیگه
میتونی ولم کنی..

نیره

تکت فشار

عذر میخوام که
اذیتتون کردم.

Bow

من... به اطراف نگاه
نکردم چون عجله داشتم.

اگه آسیب دیدین...

من خوبم.

م.ت: بفورمت.

جای شکر داره...

...؟

اومم...یه جایی هست
که باید برم.

باید عینک آفتابی بزنی.



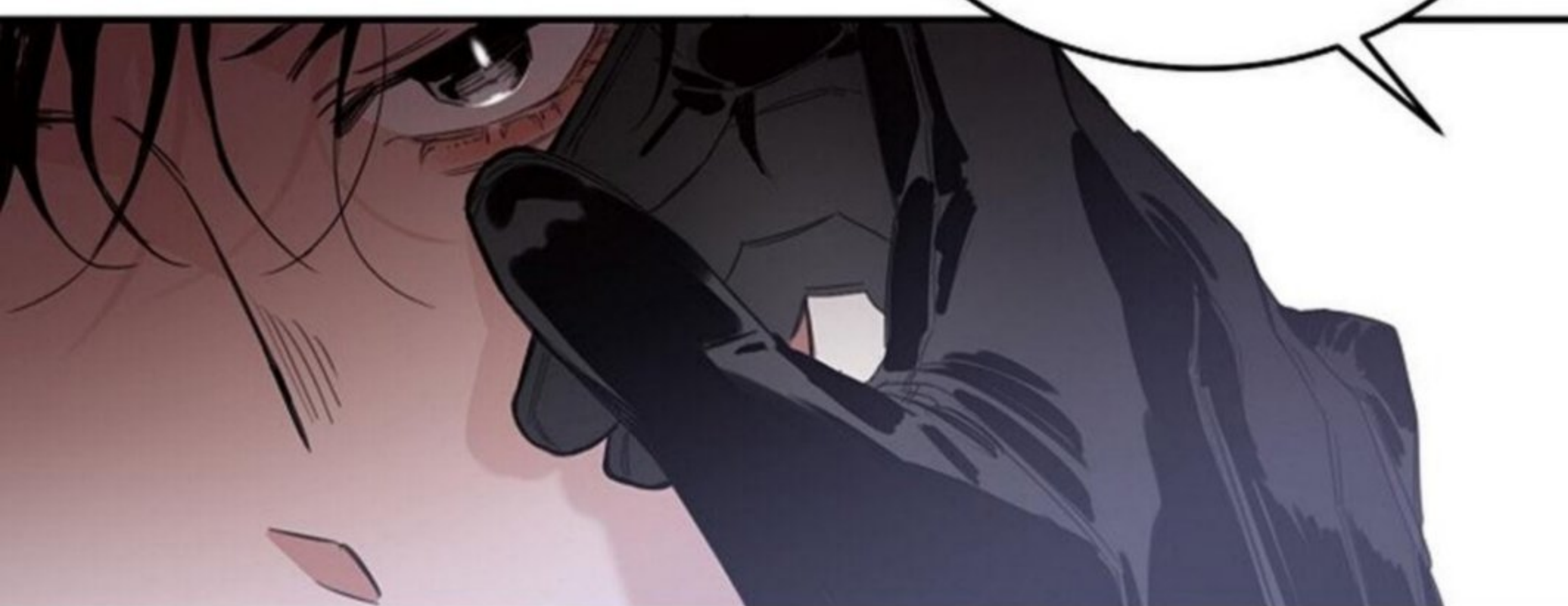
این طرفا زیاد برف میاد





و اشعه های
قوی ای هستن،

که میتونن باعث
ضعف چشم بشن.



ممنون بابت پیشنهادات،
ولی...



م.ت: فوشگلمم





م.ت: این بشر قهراره مارو
با ددی بودنش به فاک بره.

BEEP--

او، دیمیتري.

یه تصادف کوچولو
داشتم.

نه،

چیز بزرگی
نیس، ولی...

پوزنند

خوردم به یه آدمه...
جالب انگیز.



Roses and Champagne



من برگشتم.



اوه، جونگ لی وون.



خوش اومدی.
همه چی خوب
پیش رفت؟



اوه، آره.

درستش کردیم.

الحمدلله، شکر.

.....

همین الان
نیکولای اومد.



قرار نیس آسون
باشه، مگه نه؟



فردا قراره برم
دفتر آقای زدانو.



پس لطفا خیلی
نگران نباش.



پس... من زودتر
پا می‌شم، میرم.



نیکولای.



طبقه سوم این ساختمان
زندگی می‌کنه.

کارگاهش، که کل زندگیش
رو وقف اون کرده، در خطر
افتادن دست یکی دیگست.

اون طرف قضیه

'تَرَگ زدانو'



این که میخواند کارگاه رو پا
مدارک مزخرفی محقق کنه...



اما مشکل اینه که...

امکانش زیاده که
مافیا دخیل باشن.



مخصوصا این که
اون شهرداره.





مافيا بايد
سازمان بزرگي باشه.



میدونم...

لعنتی...

اون قدری که فکر
میکردم، قرار نیس
آسون باشه.

AAAAA!



لی- لطفاً!!!

م- من از شما طلب
بخشش می‌کنم...!!









م.ت: بچه ها اینجا گفته تزار حالا من نگفتم تزار چونکه تزار اشاره به رئیس جمهور قدیم روسیه که بنظرم بیشتر نماد قدرت و سر دسته بودن داره. جلوتر رفتم آگه چیز دیگه ای بود اصلاح میکنم.

تمومه.

کایسر الکساندروویچ،
سرگیویچ

رئیس بعدی مافیا
سرگیویچ.

بهش می‌گن تزار،
به معنیه امپراطور.

م.ت: دیرین گفتم.

اوه..اون...چیزی نمیگه.

خیلی پاهاش راه اومدم؟

زدانو چی شد؟

اوه...خوب پیش میره،
طبق انتظار!!

یکم موانع هست،

ولی داره با سرعت
پیش میره.

داره بیشتر از چیزی
که فکر میکردم
طول میکشه.

م_معذرت میخوام!!

انگار یه چیزه غیر منتظره ای
درباره نیکولای پیش اومده...



مشکل؟





تزار!! من یه جواب -
مستقیم مینوام.





اون وکیل یا پی!!

اون وکیلا همه جا
هستن و من...!



مینوای بزاری
همینجوری بمونده؟!

فکر نمیکنی همه چی داره
خیلی آروم پیش میره؟!!

شهردار زندانو،

من یه فرد پر مشغله ام.

و هنوز،

گفتی این همه
راه پیام...



تا به عربده زدندات
گوش کنم...؟



شهردار زندانو، اگه يه
وکیلی هست همینجوری
که خودت گفتی،



پس هیچ دلیلی
برای نگرانی نیست.

اولندش که من قولی نمیدم
که قادر به انجامش نباشم...

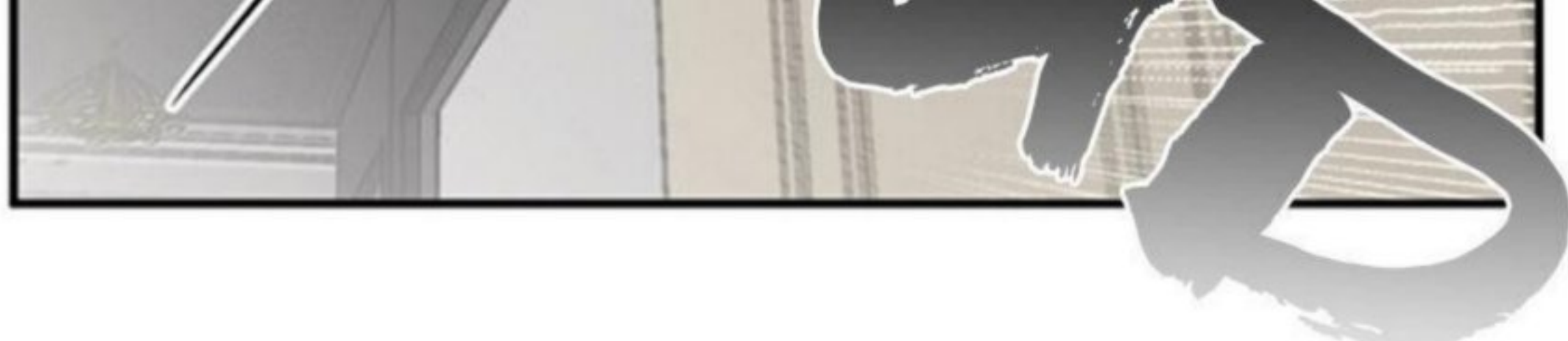




به زمان قدیم پدرم
فکر میکنم، پس...

کمتر عربده بزن.





م۔ معذرت میخوام
بابت مزاحمت! ولی
یہ ملاقات کننده اومده!!



نفس نفس زدن

چی؟

ملاقات کننده؟ الان؟!

زود کارم تمومه،
پس برو!!

و بدون اطلاع من
هم اومدن...





نمیخواهی پرتشون کنی
بیرون که، مگه نه؟

پس تا وقتی توی شهر هستی،
باید با شهردار یا یکی از
نمایندگان ملاقات کنی!



منو ببخشید!



میخوام یه لحظه با
شما صحبت کنم.



من، وکیل جونگ لی وون
هستم.

AS